

نشانه‌شناسی ارتباطات غیرکلامی در رمان «مصائر کونشرتو الهولوکوست والنکبة» از ربیع المدهون

نوع مقاله: پژوهشی

مسعود باوانپوری^۱، عبدالاحد غیبی^{۲*}، خلیل پروینی^۳، مهین حاجی‌زاد^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۳. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳

چکیده

زبان بدن یکی از مؤلفه‌های مهم شاخه‌هایی چون: فلسفه و روان‌شناسی است که به ادبیات داستانی و حتی ادبیات منظوم راه یافته است و دارای کارکردهای معنایی و نشانه‌شناسی است که نقش مهمی در شکل‌گیری و تقویت عناصر داستانی دارند. ربیع المدهون، نویسنده فلسطینی‌الأصل، برنده جایزه معتبر پوکر عربی در سال ۲۰۱۶ م است که در رمان خویش، در کنار استفاده از گفتار، از حالات مختلف زبان بدن و نشانه‌های غیرکلامی بهره برده است. جستار حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر رویکرد نشانه‌شناسی، به بررسی عناصر ارتباط غیرکلامی و تبیین کارکرد آنها در فهم کلام و کمک به شخصیت‌پردازی در این رمان بپردازد. نتایج بیانگر آن است که المدهون در مجموع از ۱۴۵ نشانه غیرکلامی بهره برده که ۱۳۰ مورد از آن دارای کارکرد جانشینی، ۱۴ مورد تکمیلی و ۱ مورد کنترلی بوده و بیشتر در قالب پیرایان نمود یافته است. همچنین وی در رمانی کم‌حجم، مضامینی مانند: اضطراب، ناراحتی، شادی، علاقه، تفکر و تعجب را در کنار هم قرار داده است. المدهون سعی داشته با استفاده از عناصر غیرکلامی به شخصیت‌پردازی بپردازد؛ به‌عنوان نمونه وی با استفاده از این عناصر، جولی را شخصیتی مهربان و دلسوز نسبت به مادرش توصیف کرده است که علاقه فراوانی به سرزمین عکا دارد. محمود دهمان شخصیتی مقاوم است که به مبارزه با رژیم اشغالگر قدس پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، ارتباط غیرکلامی، زبان بدن، ربیع المدهون، رمان مصائر کونشرتو الهولوکوست والنکبة.

مقدمه

«نظریه اشاره»^۱ که نخستین بار در قرن نوزدهم توسط ویلهم ونت^۲ معرفی شد، بیان می‌دارد که ابتدایی‌ترین شیوه ارتباط انسان‌ها، اشارات و نشانه‌هایی است که با دست ایجاد می‌شود. چنین زبانی به طور ناخودآگاه و در مواردی همراه با کلام به کار می‌رود؛ چنان که حتی امروزه هنگامی که کسی را به سوی خود فرا می‌خوانیم، افزون بر این که به طور لفظی کلمه‌ای را بر زبان می‌آوریم، با حرکت دست نیز آن کلمه را همراهی می‌کنیم و در شرایطی که زبان مخاطب خود را ندانیم، تنها به اشاره متوسل می‌شویم (یول، ۱۹۸۵: ۳ به نقل از پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵).

زبان بدن^۳ (لغة الجسد) یکی از مهم‌ترین مسائلی است که از رشته‌هایی مانند فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم ارتباطات به ادبیات راه یافته است؛ ادبیات عربی نیز از این قضیه مستثنی نبوده و خواننده، شاهد حضور و کارکرد زبان بدن در لایه‌های رمان‌ها و دیوان‌های شعری است، زیرا زبان بدن دارای کارکردهای معنایی و نشانه‌شناسی است که نقش مهمی در شکل‌گیری و تقویت عناصر داستانی دارند. نویسندگان نیز به صورت آگاهانه یا غیرآگاهانه در راستای شخصیت‌پردازی از زبان بدن بهره برده‌اند.

پژوهش حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نشانه‌شناسی، به بررسی رمان مصائر کونشرتو الهولوکوست والنکبة از ربی المدهون پرداخته تا نشان دهد که چگونه زبان بدن می‌تواند کارکردهایی مانند محبت، ترس، اضطراب، دروغ و ... را در کنار گفتگوهای کلامی شخصیت‌های یک رمان داشته باشد. هدف دیگر این جستار، نشان دادن جایگاه ارتباطات غیرکلامی در این رمان، در کنار شناسایی، معرفی و طبقه‌بندی ابزارها و شگردهایی که نویسنده برای روایت رفتارهای غیرکلامی شخصیت‌ها در رمان خویش به کار برده است.

سؤالات اصلی که پژوهش حاضر در جهت پاسخ به آن به رشته تحریر درآمده است عبارتند از:

۱. بارزترین حوزه‌های معنایی در این رمان کدام‌اند؟

۲. بسامد عناصر ارتباط غیرکلامی در رمان ربی المدهون چه میزان است؟

^۱ - Point Theory

^۲ - Wilhelm Wundt

^۳ - The body language

۳. عناصر ارتباط غیرکلامی چه نقشی در شخصیت‌پردازی رمان دارند؟
۴. کدام یک از اعضا و حالت‌های بدن، بیشترین بازتاب را در این رمان دارند؟
۵. کدام کارکرد عناصر ارتباط غیرکلامی بیشترین بسامد را در این رمان دارا است؟

پیشینه پژوهش

کتاب «ارتباط غیرکلامی (زبان بدن)» اثر سید محمود انوشه (۱۳۹۳) به تبیین اشاره‌های غیرکلامی پرداخته که ضمن بیان حال و وضعیت درونی و روانی یک فرد، میزان صداقت کلام فرد را آشکار ساخته و بازخورد می‌دهد. کتاب «تن‌گفت (زبان بدن)» اثر هاروی سگلر با ترجمه پویا ودایع (۱۳۹۶) شامل گام‌ها و راهبردهایی درباره خوانش مؤثر زبان بدن و رسیدن به مزایای آن است.

فروزان شهرکی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی تطبیقی زبان بدن در رمان آیام معه از کولیت الخوری و بامداد خمار از فتانه حاج سید جواد» زبان بدن را با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی تطبیقی مورد بررسی قرار داده است. نتایج اولیه حاکی از این است که به دلیل حضور گسترده مفاهیمی چون ترس، دلهره و اضطراب در رفتارهای غیرکلامی شخصیت‌های زنانه دو داستان، این مفاهیم بیشتر در زبان چهره و دست شخصیت‌های زنانه نمود یافته است. همچنین رمان بامداد خمار در مقایسه با آیام معه بهره بیشتری از زبان بدن برده است. وردة غفل و سمیة نعیمی (۲۰۱۹) در پایان‌نامه مشترک «التجرب الروائي في رواية مصائر كونسيرتو الهولوکوست والنکبة لربيع المدهون» به بررسی مسائلی مانند: چندآوایی، شعرگونگی زبان، تناس، فانتازیسیم و ... در این رمان پرداخته‌اند. محمدرضا پهلوان‌نژاد (۱۳۸۶) در مقاله «ارتباطات غیرکلامی و نشانه‌شناسی حرکات بدنی» به بررسی ارتباطات غیرکلامی و نقش حرکات بدنی در برقراری ارتباط در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی پرداخته است. نگارنده به این نتیجه رسیده است که حرکات بدنی نقش به‌سزایی در برقراری ارتباط دارند و حتی جنبه‌هایی از این حرکات می‌توانند نقشی اساسی‌تر از مهارت‌های کلامی در برقراری ارتباط ایفا کنند. محمد الغزالی بن یطو و کبریت علی (۲۰۱۷) در مقاله «تجلیات الغياب والحضور في الرواية المعاصرة مقارنة تحليلية في شعرية السرد التناوبي لرواية مصائر لربيع

المدهون» به نشانه‌شناسی عنوان رمان و جلد کتاب در کنار موضوع رمان و حرکتهای چهارگانه آن پرداخته است. اما با جستجو در سایتها و مجلات، مشخص شد تاکنون مقاله‌ای در مورد زبان بدن و ارتباطات غیرکلامی در رمان موردنظر نگاشته نشده است. این امر از یک سو و نیز لزوم بررسی این رمان که برنده جایزه معتبر بوکر عربی در سال ۲۰۱۶ میلادی شده، از یک زاویه بینارشته‌ای، دلیل اصلی نگارش جستار حاضر بوده است.

بحث اصلی پژوهش

ارتباط به کلیه فعالیت‌های گفتاری، نوشتاری و حرکتی اطلاق می‌شود که توسط فرد برای انتقال معنی به فردی دیگر یا به توده وسیعی از افراد به کار می‌رود. این انتقال پیام ممکن است فقط یک اطلاع‌رسانی ساده باشد یا اینکه هدف از انتقال پیام، اثرگذاری یا نفوذ بر مخاطب باشد که در این صورت، عامل ارتباطی را بر آن می‌دارد تا از این وسیله بسیار کارساز، در جهت اقناع یا برانگیختن فرد یا گروه یا توده وسیع مخاطبان استفاده کند (فرهنگی، ۱۳۷۵: ۱۳). ارتباط را به دو نوع کلامی و غیرکلامی تقسیم کرده‌اند: ارتباط غیرکلامی که به آن «زبان بدن» هم گفته می‌شود: «حوزه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد: از بیان چهره‌ای و اشاره اندامی تا مد و نمادهای وضعیتی، از رقص و نمایش تا موسیقی و لال‌بازی، از جریان تأثیرانگیز تا جریان ترافیک، از حیطه قلمروجویی حیوانات تا عهدنامه‌های سیاسی، از ادراک فراحسی تا رایانه‌های قیاسی و از بلاغت مرتبط با خشونت تا بلاغت مربوط به پایکوبی‌های نخستین» (ریچموند و مک‌کروسکی، ۱۳۸۸: ۱۹).

نشانه‌ها یکی از ابزارهای مؤثر و نیز اقتصادی، از نظر زمانی، هستند که پیام را در قالبی بسیار کمتر از حجم آن به دنیای خارج عرضه می‌کنند. همین عامل سبب شده است که نشانه‌ها به‌عنوان ابزاری مهم برای انتقال پیام‌ها و متعاقباً معنا در ابعادی گسترده با زندگی بشری آمیخته شوند. «فردیناند دوسوسور معتقد است که نشانه‌شناسی دارای همه وسایل به‌کاررفته در جامعه انسانی است که هدف آن ایجاد ارتباط است و عبارات زبانی و وسایل غیرزبانی از قبیل حرکات و اشاره‌ها را در بر دارد» (سوسور، ۱۳۷۸: ۳۶ به نقل از بهنام و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۵). بدین ترتیب می‌توان اذعان داشت «ارتباط غیرکلامی یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است» (پهلوان‌نژاد،

۱۳۸۶: ۱۴) که انواع رفتارهای حرکتی افراد از جمله حالت چهره، حرکت‌های بدن، ژست‌ها و حرکت‌های تنظیم مکالمه و ... را در بر می‌گیرد.

در خلال ارتباط بین انسان‌ها، پیام رد و بدل می‌شود؛ پیام «هر چیزی است که بین فرستنده و گیرنده رد و بدل می‌شود و فرستنده و گیرنده در آن اشتراک دارند. پیام ممکن است یک متن، یک علامت، یک تصویر یا یک اندیشه باشد» (بهرامی کمیل، ۱۳۸۸: ۱۹).

پیام (ارتباط) غیرکلامی دارای شش کارکرد است:

۱- تکمیل کردن: برخی پیام‌های غیرکلامی با پیام‌های کلامی همراه و هماهنگ هستند. یک پیام غیرکلامی علاوه بر کامل کردن پیام کلامی، آن را تقویت و روشن و شفاف می‌کند و معنایی «صحیح» از پیام را در اختیار مخاطب می‌گذارد. ۲- تکذیب کردن: بعضی پیام‌های غیرکلامی، پیام کلامی را نقض و تکذیب و حتی خشی می‌کنند یا مغایر با آن هستند. وقتی پیام‌های کلامی و غیرکلامی مغایر با هم هستند، مردم بیشتر تمایل دارند پیام غیرکلامی را باور کنند. ۳- تکرار کردن: پیام غیرکلامی که تکرارکننده پیام کلامی است، گونه‌ای از پیام است که اگر کلام هم وجود نداشته باشد، می‌تواند به طور مستقل عمل کند. ۴- کنترل کردن: تعامل‌های کلامی به سبب کنترل و جهتی که دارند، سازمان‌یافته‌اند. این کنترل و تدبیر وقتی با پیام‌های غیرکلامی همراه شود، بهتر به نتیجه می‌رسد. ۵- جانشینی: وقتی پیام‌های غیرکلامی به جای پیام‌های کلامی فرستاده می‌شوند، پدیده جانشینی رخ می‌دهد. ۶- تأکیدی: پیام‌های غیرکلامی به منظور تأکید، تقویت، تکیه یا برجسته کردن پیام کلامی به کار برده می‌شوند. این شش کارکرد همیشه به طور جداگانه اتفاق نمی‌افتند؛ هم‌زمان روی دادن آنها نیز کاملاً امکان‌پذیر است (همان: ۹۱-۹۵).

در این بخش سعی شده است در هر بخش، دال و مدلول، بافت کلام و کارکرد هر مثال تبیین شده و در پایان هر بخش نیز یک جدول طراحی شود تا بهتر و بیشتر به تعمیق موضوع کمک کند.

حالت‌های چشم

چشم‌ها یکی از بزرگ‌ترین کلیدهای شناخت شخصیت هر شخص محسوب می‌شوند و مخاطب را به واقعیت درونی فرد گوینده راهنمایی ساخته و تمام احساسات فرد را منعکس

کرده و رازهای او را آشکار می‌سازند. تماس چشمی می‌تواند کارکردهایی همچون کسب اطلاع، بیان عواطف، شکل‌گیری ارتباط، وادارکننده و تنظیم‌کننده تعامل داشته باشد (سامووار و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۶۶).

بزرگ شدن و درشت شدن چشم (دال) یکی از نشانه‌های به‌کار رفته در رمان المدهون است که نشانگر تعجب فراوان (مدلول) است؛ در یکی از صحنه‌های رمان که ولید به توصیف وصیت‌نامه ایوانا و شرح حوادثی که در این مسیر بر آن‌ها گذشته، پرداخته است، از بزرگ شدن چشم دکتر ندی سخن گفته و وحشت و تعجبی که بر وی حاصل شده است. در این بخش، پیام‌دهنده دکتر ندی و پیام‌گیرنده، ولید همسر جولی است، پیام این ارتباط نیز، تعجبی است که از طریق چشم صورت گرفته و سبب ایجاد تعجب در ولید شده است: «کبرث عینا الدكتور ندی وامتلاًتا دهشة فاجأتني» (المدهون، ۲۰۱۶: ۲۲۱) ترجمه: چشم‌های دکتر ندی بزرگ شد و سرشار از وحشتی شد که مرا غافلگیر ساخت. این نشانه با مضمون مشابه در صفحه ۱۱۶ نیز تکرار شده است.

فضای کلی رمان المدهون به گونه‌ای طراحی شده که آمیخته‌ای از غم و شادی است؛ ایوانا که زنی فلسطینی‌الاصل است، عاشق پزشکی انگلیسی شده و با بی‌میلی خانواده نسبت به ازدواج آنها، مجبور به فرار با وی شده است. زمانی که ایوانا مشغول بازگویی آخرین خاطرات خویش از شهر عکا برای دخترش جولی است. جولی نیز که دختری احساسی است در مقابل این صحنه‌ها چشم‌هایش را بسته (دال) تا هم اندوه خویش را بپوشاند هم با مادر همدردی (مدلول) کند. در این بخش، پیام‌دهنده، جولی است که از خلال اشک (وسیله ارتباط)، پیام خویش را که همدردی با مادر است، به مخاطب منتقل ساخته است. بستن چشم‌ها در این بخش بازخوردی است که جولی در مقابل ناراحتی مادر انجام داده است: «عَلَى شَفَتَيْهَا ابْتِسَامَةٌ طِفْلٍ غَافٍ يَحْلُمُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى، الْابْتِسَامَةُ نَفْسُهَا الَّتِي ظَلَّتْ تَضِيءُ آخِرَ صَوْرَةِ التَّقَطُّطِ لَهَا فِي عِكَاءٍ قَبْلَ هَرْبِهَا مِنْ بَيْتِ وَالِدَيْهَا أَغْلَقْتُ جَوِيَّ عَيْنَيْهَا عَلَى الْمَشْهَدِ الْأَخِيرِ» (همان: ۳۶) ترجمه: بر روی لب‌هایش خنده طفل خواب‌آلودی بود که برای بار اول خواب می‌بیند، همان لب‌خندی که پیوسته برای او روشن می‌سازد آخرین تصویری را که قبل از فرار از خانه والدینش در عکا از آن گرفته بود جولی در مقابل صحنه آخر چشمانش را بست. این مضمون و نشانه در صفحه ۱۴۱ نیز تکرار شده است. چشم‌ها دارای کارکرد مستقلی هستند حتی می‌توانند در محور

جانشینی با ابزار زبان گفتاری که دهان است؛ عمل کنند، به این ترتیب پلک بر هم نهادن می‌تواند به نوعی همان معنای سکوت، عدم توان استدلال، تسلیم و ... را که با لب بستن به مخاطب منتقل می‌شود را ایجاد کند. در این نمونه نویسنده در مقابل اشک‌های مادر، پلک‌هایش را بر هم می‌نهد و به این ترتیب عدم توانایی خود را در ایجاد کُنش دگرگون‌کننده برای حالت اندوه مادر، نشان می‌دهد.

جستجوی یک مطلب یا به اصطلاح فضولی کردن در امری (مدلول)، یکی از اولین نشانه‌های چرخاندن چشم (دال) است. در یکی از صحنه‌های رمان *المصائر*، زمانی که ولید به همراه همسرش جولی به دیدن خانه قدیمی پدر بزرگ جولی در عکا رفته‌اند از داخل خانه نجوایی به گوش می‌رسد که این امر حس فضولی ولید را برانگیخته است. در این مثال، ولید پیام‌دهنده و مخاطب، پیام‌گیرنده است و ولید سعی داشته با استفاده از چشم (وسیله ارتباطی)، پیام خویش، یعنی تلاش در مسیر کسب خبری از داخل خانه و موضوع نجوا، را انتقال دهد: «تسلَّل من داخل البيت همس متخالط تطفِّل عینای علی الهمس عبر ثقب کبیر فی الباب ندمت علی تطفلي» (مدان: ۵۷) ترجمه: از داخل خانه نجوایی در هم نفوذ کرد چشمانم از طریق سوراخ بزرگی که روی در بود، فضولانه چرخید از فضولی‌ام پشیمان شدم.

مدلول	صفحه	کارکرد
اندوه	۴۱-۳۶	جانشینی
جستجوی خبر	۵۷	جانشینی
تعجب	۲۲۱-۱۱۶	جانشینی
مراقبت امور و کارهای دیگران	۲۰۸	جانشینی

حالت‌های چهره

چهره مهم‌ترین عضو در شناسایی پیام‌های غیرکلامی و تفسیر آنها محسوب می‌شود؛ اصلی‌ترین دلیل اهمیت چهره در ارتباطات انسانی این است که معمولاً این بخش از بدن در هنگام تعامل، بیشتر قابل رؤیت است. «چهره هر شخص معنی‌دارترین عضو در تمام بدن است» (فرهنگی، ۱۳۷۵: ۲۹۵)، زیرا «ما می‌توانیم به وسیله حالات چهره، ناراحتی، عدم اطمینان، اعتماد، دلواپسی و ... را به گیرندگان پیام منتقل نماییم» (احدیان، ۱۳۷۴: ۵۱).

یکی از دلالت‌های مربوط به رنگ‌پریدگی (دال)، تعجب (مدلول) است؛ در رمان المصائر، راوی از تعجب و یکه خوردن ولید سخن گفته است؛ زمانی که وی در مقابل درخواست عجیب و غیرمنتظره جولی قرار گرفته که از وی می‌خواهد که خانه‌شان در لندن را فروخته و برای ادامه زندگی به عکا سفر کنند. پیام این نشانه، تعجبی است که بر ولید غالب شده زیرا وی از رفتار و واکنش جولی به شدت یکه خورده است. المدهون از این پیام در قالب کارکرد جانشینی استفاده کرده است: «بافتراح فاجأ ولید»

ولیدو حبیبی، ما رأیک فی أن نبیع بیتنا فی لندنَ وننتقل للإقامة فی عکا؟

لَوْنُوت وجه ولید دهشةً محایدةً (المدهون، ۲۰۱۶: ۴۸) ترجمه: «با پیشنهادی که ولید را شوکه کرد محبوبم ولید! نظرت چیست درباره این که منزل‌مان در لندن را بفروشیم و برای اقامت به عکا بیاییم؟»

تعجبی بی‌طرفانه صورت ولید را تغییر رنگ داد.

گاهی برگرداندن چهره (دال)، نشانه‌ای برای مخفی ساختن رفتار و عکس‌العمل (مدلول) است؛ در مناقشه‌ای که بین ولید و جولی صورت گرفته، ولید از برگشت به سرزمین عکا که جولی پیشنهاد داده، سر باز زده است. روی برگرداندن وی و سعی در مخفی نگه داشتن عکس‌العملش با توجه به ارتباط کلامی که بین آنها صورت گرفته است، کارکردی تکمیلی دارد: «قال لجولی، هذه لیست عودةً جیجی أنا لن أعودَ إلى البلادِ لکي أعیشَ فیها غریباً عندما نصلُ إلى لندنَ نناقشُ الموضوعَ بعيداً عن ضغطِ لحظةِ الفراقِ هذه والتفتُ إلى الجهة الأخری یخفی انفعالاته» (همان: ۶۵) ترجمه: به جولی گفت: این بازگشت نیست جیجی من هرگز برنخواهم گشت به این سرزمین تا غریبانه در آن زندگی کنم هرگاه به لندن رسیدیم به دور از فشار لحظه جدایی، درباره این موضوع صحبت می‌کنیم. به سوی دیگری نگاه کرد تا عکس‌العمل‌هایش را مخفی کند.

زمانی که ولید و جولی قصد آمدن به عکا برای قرار دادن خاکستر مادرش در سرزمین اصلی‌اش را دارد، فردی به نام فاطمه راهنمای آنهاست. در گفتگویی که بین ولید و فاطمه صورت گرفته، ولید به معرفی جولی برای او پرداخته و او را انگلیسی - عکاوی دانسته است. فاطمه نیز از او پرسیده که کدام نصف او اصلی است که این امر سبب خنده ولید شده است. در پایان گفتگو، فاطمه به بازی با ابروهایش (دال) پرداخته که نشانه ندانستن امر (مدلول) است

که شوخی و خنده نیز در ورای آن قرار دارد. در این بخش، فاطمه، پیام‌دهنده است که پیام خویش را از طریق ابرو، به ولید، پیام‌گیرنده منتقل ساخته که واکنش ولید، خنده، را به دنبال داشته است. این پیام کارکرد تکمیلی دارد: «شرح ولید لفاطمة سبب زیارته وزوجته لعکا قال إن

نصف جولي إنجلیزی، ونصفها الآخر عكاوي

وأي نص فيها عكاوي اللي فوق واللا اللي تحت؟ سألته

ضحك ولید أكید أفرجتی علی مدرسة الشاغبین؟ علی كل حال أنا شایفه النص الأصلي دبلوماسي. علقت، ورقصت حاجيها» (همان: ۱۷) ترجمه: ولید دلیل بازدید خودش و همسرش از عکا را برای فاطمه شرح داد گفت که نصف جولی، انگلیسی و نصف دیگرش عکاوی است.

کدام نصف او عکاوی است کدام بالا و کدام زیر است؟ فاطمه از او پرسید ولید خندید مطمئن من بر مکتب فتنه‌انگیزان هستم؟ به هر حال من او را نصف اصلی می‌بینم

این یک سیاست است. فاطمه این را اضافه کرد در حالی که ابروهایش را به رقص درآورد. ابروها از جمله دیگر ابزارهای انتقال معنا در زبان بدن هستند و در این ابزار گفته‌پردازی، حرکات جهت‌دار ابروها می‌تواند مفاهیم گوناگونی را خلق کنند. ابروها می‌توانند با حرکات بالا و پایین، چپ و راست و ...، معنایی چون خشم، تعجب، غم، حتی اشاره به چیزی خاص را ایجاد کنند. در این شاهد «فاطمه» با استفاده از گردش‌های چندگانه ابروهای خود؛ که نویسنده از آن تحت عنوان: به «رقص در آوردن ابرو» یاد می‌کند؛ نوعی بی‌معنایی را منتقل کند که در نهایت به معنای عدم درک و فهمیدن او در مورد پرسش ذهنیش ختم شود.

مدلول	صفحه	کارکرد	مدلول	صفحه	کارکرد
ندانستن امر	۱۷	جانشینی	تعجب	۴۸	جانشینی
توجه کردن	۲۸	جانشینی	استرس	۶۱	جانشینی
مخفی ساختن رفتار	۶۵	تکمیلی	ناراحتی	۲۱۰ - ۱۲۵	جانشینی
سکوت	۲۴۴	جانشینی			

حالت‌های سر

در ارتباطات، حرکت سر نقش مهمی را ایفا می‌کند. این حرکات، شامل جابه‌جایی سر، عقب به جلو، چپ به راست و تکان دادن سر و همچنین، زاویه قرارگیری سر می‌باشد که می‌تواند طیف گسترده‌ای از سیگنال‌ها را ارسال کند. به عنوان مثال، سر تکان دادن عموماً، به معنای موافقت با آن چیزی است که گفته می‌شود و یا سری که رو به پایین باشد، به واسطه چانه، گردن را تحت پوشش قرار می‌دهد و از این رو، می‌تواند یک وضعیت تدافعی باشد که در نتیجه یک خطر درک شده رخ داده است (جمالی و افضل طوسی، ۱۳۹۸: ۱۹).

کواکو و لیا از دوستان ایوانا هستند که به بازگویی نحوه آشنایی اتفاقی خویش در فروشگاه برای خانواده ایوانا پرداخته‌اند؛ زمانی که کواکو پشت سر لیا در صف خرید فروشگاه است، لیا بیهوش شده و کواکو او را گرفته که روی زمین نیفتد. لیا پس از به هوش آمدن سرش را بالا گرفته تا فرشته نجات خویش را بشناسد. این بالا آوردن سر (دال) نشانه طلب آگاهی و شناخت (مدلول) است که با کارکرد جانشینی در کلام بیان شده است: «رَفَعْتُ رَأْسَهَا تَأْمُلُهُ

أَشْكُرْكَ كَثِيراً أَنْقَذْتَنِي مِنَ السَّقُوطِ لَا أَعْرِفُ مَا حَدَثَ لِي!» (المدهون، ۲۰۱۶: ۲۵) ترجمه:

سرش را بالا آورد تا به او بنگرد

خیلی از تو متشکرم مرا از افتادن نجات دادی نمی‌دانم چه اتفاقی برایم افتاد! این نشانه با مضمون و کارکرد مشابه در صفحات ۶۲ و ۲۳۹ تکرار شده است.

زمانی که ولید از جولی می‌خواهد که در زمان قرار دادن خاکستر مادرش در کلیسای عکا با او همراه باشد، جولی با تکان دادن سر (دال) و بدون هیچ کلام، این امر را به او القا می‌کند که نیازی به حضور او نیست و دوست دارد این کار را به تنهایی انجام دهد؛ این کارکرد نیز جانشینی محسوب می‌شود و بیانگر حزن و اندوه (مدلول) اوست تا به حدی که قدرت تکلم ندارد. این امر نیز می‌تواند از جنبه روان‌شناسی و مردم‌شناسی، دال بر بیان حس اندوه جولی و نیاز وی به تنهایی و خلوت باشد: «قد تحتاجيني؟ هزتْ جولي رَأْسَهَا نَفِيّاً» (همان: ۱۴) ترجمه: ممکن است به من نیاز داشته باشی؟ جولی سرش را به علامت نفی تکان داد و در حالی که برای بار دوم از او خداحافظی می‌کرد، خارج شد.

مدلول	صفحه	کارکرد	مدلول	صفحه	کارکرد
رد درخواست	۱۴	جانشینی	دعا کردن	۱۹	جانشینی
طلب آگاهی	۲۵-۶۲-۲۳۹	جانشینی	فهم کلام	۲۸-۳۳	جانشینی
همدردی و تحسر	۳۲-۲۵۸	جانشینی	تشکر	۳۷	جانشینی
درد	۴۲	جانشینی	احترام	۴۴	جانشینی
تأیید	۷۴-۱۷۹-۲۵۹	جانشینی	ترس	۲۰۳	جانشینی
ناراحتی	۲۰۷-۲۱۰	جانشینی	طلب محبت	۲۰۷	جانشینی

حالات دست‌ها

دست‌ها یکی از اندام‌های مهم بدن هستند که نقشی غیرقابل انکار در انتقال معنا دارند زیرا غالباً همراهی خاصی با کلام دارند. «از نظر دانشمندانی چون ونیز، هارپر و ماتارازو، در ارتباطات غیرکلامی، دست‌های بشر دومین منبع و وسیله مهم ارتباط با دیگران، پس از حرکات چهره است» (فرهنگی، ۱۳۷۵: ۳۰۱). افراد در برخوردهای اجتماعی خود، از حرکات بدنی بسیار زیادی استفاده می‌کنند، هرچند حرکات دست از همه گویاتر است. ژست‌ها معمولاً به معنی حرکت ارادی بدن به وسیله دست‌ها، سر یا سایر بخش‌های بدن به منظور انتقال اطلاعات است (آرژیل، ۱۳۷۸: ۳۴۷).

جنین از همسر خویش، باسم، شنیده که بعضی خانواده‌های عرب در مناطق لد و رمله خود را از ترس آبرو به قتل می‌رسانند. این امر سبب اضطراب و ترس و ناراحتی (مدلول) شده که در قالب لرزش دست (دال) و با کارکرد جانشینی نشان داده شده است: «وضعت یدی الیمنی راعشة علی مقبض الباب» (المدهون، ۲۰۱۶: ۹۳) ترجمه: دست راست لرزانم را بر روی دستگیره در گذاشتم.

گاهی زبان گفتاری نمی‌تواند به تنهایی تمام یک مفهوم را نشان دهد اما این امکان در محور همنشینی نشانه‌های گفتاری ممکن می‌شود. در این شاهد هم‌آیی لرزش دست و حرکت آن، گفتاری است که البته به شکل غیرارادی مفهوم‌سازی می‌کند و گفته‌پرداز به شکل خودآگاه، گفتار را خلق نکرده، اما گفته‌یاب بنا به متن و بافت آن، معنا را از آن دریافت کرده است.

جنین دخترعموی ولید، شوهر جولی، بوده است؛ وی در روایتی که در مورد زندگی پدرش، محمود دهمان، نوشته، در بخش ابتدایی داستان، از رفتار مادرش صحبت کرده که به «نشانه سکوت» (مدلول)، انگشتش را جلوی لبش گرفته (دال) است. این نشانه دارای کارکرد کنترلی است چرا که رفتار بچه‌ها را کنترل کرده است: «وَضَعْتُ أُمِّي سَبَابَةَ يَدِهَا الِيْمَنَى عَمُودِيَّةً عَلَي شَفَتَيْهَا الْمَزْمُوْمَتَيْنِ، كَمَا تَفْعَلُ مَرْيَةُ فَصْلٍ مَدْرَسِي سَيِّئُهُ، وَهَسْهَسَتْ طَوِيلًا هَسَّ» (همان: ۱۱۵) ترجمه: مادرم انگشت سبابه دست راستش را به صورت عمودی جلوی لب‌های بهم‌فشرده‌اش قرار داد، همان‌گونه که یک مربی بد ترم درسی انجام می‌دهد و به صورت طولانی نجوا کرد: هیـــس. برخی از گونه‌های گفتار زبان بدن مفهومی فرامنتی دارند؛ به زبان بهتر این گفتارها به حدی شایع و جهان‌شمول هستند که مرزها و فرهنگ‌های گوناگون را طی می‌کنند و همه‌جا یک معنا و مفهوم را القا می‌کنند. در این شاهد علامت سکوت که با هم‌آیی زاویه نگاه، شکل قرارگیری انگشت و ایجاد صوت هیس، مفهوم ایجابی سکوت کردن را به گفته باب القا کرده است.

ولید، همسر جول، که در مراسم سپردن خاکستر وی به یکی از کلیسای عکا با او همراه است، قصد دارد در این مسیر او را یاری دهد؛ المدهون این عمل را با استفاده از زبان بدن به خوبی نشان داده است آن گاه که ولید دست راستش را روی شانهٔ جول قرار می‌دهد و بدین‌گونه ضمن بیان همدردی با وی، حس مساعدت و همراهی را به وی منتقل می‌سازد. این امر جزو کارکردهای تکمیلی کلام در زبان است: «أحاطَ ولیدُ کتفَیْها بذراعِ الیمنی، ودفعَ بالأخری البابَ إلی الخارج، وسألها بالإنجليزية، فی محاولةٍ أخیرةٍ لتغییرِ رأیها، قد تحتاجینی؟» (همان: ۱۴) ترجمه: ولید شانهٔ جول را با دست راستش گرفته بود و در حالی که با دست دیگرش در را به سمت بیرون هول می‌داد، در تلاشی دیگر برای تغییر دادن رأی او، به زبان انگلیسی سؤال کرد: ممکن است به من نیاز داشته باشم؟

زبان بدن گاهی از حوزه نشانه‌های صرف خارج می‌شود و در هم‌آیی با انتقال معنا با فشار دادن، تکان دادن، خاراندن و ... معنا را تولید می‌کند. در این شاهد فشار دادن نشانه‌های جولی توسط ولید گونه‌ای از زبان بدن است که معنای القای سکون، آرامش و خواهش در خویشتن‌داری را به مخاطب گفته‌یاب انتقال داده است.

مدلول	صفحه	کارکرد	مدلول	صفحه	کارکرد
همدردی	۱۴-۳۳	جانشینی	دینداری	۱۵	جانشینی
انتظار	۱۵	جانشینی	راهنمایی	۱۵	جانشینی
محبت	۳۰-۴۴-۴۵-۱۲۶-۱۲۷	جانشینی	شادی	۴۳	جانشینی
عصبانیت	۷۵-۱۳۲	تکمیلی	توجه	۷۶	جانشینی
ترس	۹۳	جانشینی	پنهان ساختن امری	۱۰۰	جانشینی
دعوت به سکوت	۱۱۵	کنترلی	دعوت به نشستن	۱۷۱	جانشینی

حالات بدن

جولی حسب وصیت مادرش، نیمی از خاکستر جسد سوخته مادرش را آورده تا در عکای قدیم تشییع کند، اما چون کسی را در این منطقه نمی‌شناسد و کسی نیست تا در این امر با او مشارکت کند، لرزه‌ای بر اندام وی چیره شده (دال) و احساساتش به جوش و خروش می‌آید. این امر بیانگر غم و اندوه بیش از حد (مدلول) وی است که در زمره کارکردهای جانشینی صورت می‌گیرد. از دیدگاه علوم روان‌شناسی و مردم‌شناسی، کسی که عزیزی را از دست داده، نیازمند یار و یابوری است که در این مصیبت همراه او باشد و با عرض تسلیت، خود را در غم فرد شریک بداند تا اندکی از اندوه او کاسته شود، اما نویسنده با بیان این امر که کسی در این کار با او همراه نبوده، اوج اندوه جولی را به تصویر کشیده است: «ارتعشت جولی وتلعثمت مشاعرها اليوم تقیم لوالدتها جنازةً ثالثةً، لا یشارکها فیها أحد» (المدهون، ۲۰۱۶: ۱۳) ترجمه: جولی لرزید و احساساتش برانگیخته شد، امروز سومین باری بود که جنازه مادرش تشییع می‌شد در حالی که کسی با او در این کار مشارکت نداشت و توقع نداشت که کسی به او تسلیت بگوید. این نشانه با مضمون و کارکرد مشابه در صفحه ۱۴ همین رمان استفاده شده است.

مدلول	صفحه	کارکرد	مدلول	صفحه	کارکرد
کسب خبر	۱۳-۱۵-۲۶	جانشینی	ناراحتی	۱۳-۱۴-۱۴	جانشینی
شادی	۲۶-۳۸	جانشینی	تعجب	۵۶	جانشینی
ترس	۲۵۷	جانشینی			

پیرازبان

اصوات نیز گاه به خودی خود، پیام غیرکلامی محسوب می‌شوند. «نمادها و نشانه‌های شنیداری از طریق اندام حس گوش و نظام شنوایی دریافت می‌شوند. این صداها با تجربیات شخصی و پیشینه‌های ذهن درآمیخته می‌شوند و معنای ویژه‌ای را تولید می‌کنند» (کریمی، ۱۳۸۰: ۶۳). پیرازبان پدیده‌های غیرزبانی همچون کیفیت صدا، ندا، صدای خنده، صدای هق‌هق، سرفه و سکوت را در بر می‌گیرد. این رفتار غیرزبانی نقش بسیار مهمی در زندگی بازی می‌کند (Korte, 1997: 26-28).

زمانی که ولید و جولی قصد آمدن به عکا را داشته‌اند، جمیل آدرس شخصی به نام فاطمه را به آنها داده و از آنها خواسته که حتماً با وی تماس بگیرند چرا که کسی غیر از وی، به خاطر آشنایی کامل با محله‌های شهر، نمی‌تواند آنها را به خوبی راهنمایی کند. خنده‌ای (دال) که بر لب آنها نقش بسته است، نشانه‌ای از شادی (مدلول) آنها از شوخ‌طبعی جمیل است که با کارکرد جانشینی در کلام مورد استفاده واقع شده است: «ما في حدن بقدر يساعذك عزيزي وليد غير الست معلومات، هذا رقم تليفونها احفظو في جوالك!»

قال جمیل

ضحكُ الثلاثة الآخرين، جولي ولودا ووليدُ (المدهون، ۲۰۱۶: ۱۶) ترجمه: ولید عزیز! هیچ کس غیر از ست المعلومات نمی‌تواند به شما کمک کند، این شماره تلفن وی است، آن را در تلفن همراه خود نگه دار!

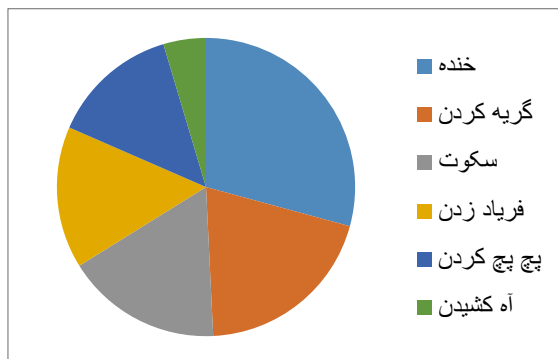
جمیل گفت

سه نفر دیگر، جولی، لودا و ولید خندیدند. این نشانه با مضمون و کارکرد مشابه در صفحه ۶۶ تکرار شده است.

زمانی که ولید از فاطمه در مورد منزلی سؤال می‌پرسد که متعلق به ایوانا اردکیان است و این که بعد از این خانواده چه بر سر منزل آمده، فاطمه سعی می‌کند با لبخند، دستپاچگی خود را پنهان ساخته و خود را از تنگنا برهاند. این خنده (دال) بیانگر دستپاچگی (مدلول) فاطمه و در زمره کارکردهای جانشینی زبان بدن قرار دارد: «سأل وليدُ فاطمةَ عمّن يقيمُ في البيتِ حالياً، فأطلقتُ ضحكةً تغطي حرجاً خفيفاً» (همان: ۱۸) ترجمه: ولید از فاطمه پرسید که اکنون چه کسی در خانه ساکن است؟ فاطمه نیز برای پوشاندن دستپاچگی اندک خویش، لبخندی زد.

با توجه به این‌که پدر و مادر ایوانا با ازدواج او با پزشکی انگلیسی که در خدمت یهودیان بوده است، مخالفت کردند وی تصمیم گرفته که با این پزشک از فلسطین گریخته و به انگلیس پناه ببرد. سکوتی (دال) که وی در هنگام این فرار انتخاب کرده است، نشانگر پنهان کردن امری (مدلول) است که وی به دنبال آن است. این نشانه با کارکرد جانشینی در کلام، مورد استفاده قرار گرفته است: «أسرعث إيفانا صامتة واختفت في الزقاق حيث كان جون» (همان: ۳۰) ترجمه: ایوانا در سکوت، سرعت گرفت و در خیابان، جایی که جون بود، مخفی شد.

مدلول	صفحه	کارکرد	مدلول	صفحه	کارکرد
ناراحتی	۱۴-۱۳۹-۱۷-۲۰ ۳۲-۳۲-۵۸-۲۵۹ ۳۴-۵۴-۴۷-۷۶-۹۹ ۱۱۲-۱۴۵-۱۷۲-۱۱۷	جانشینی	شادی	۱۶-۳۳-۶۶ ۵۷-۲۰۵ ۲۱۳-۲۰۵ ۱۴۳	جانشینی
شوخی	۲۴-۲۶-۶۶-۱۱۵	جانشینی	خشم	۸۹-۹۵-۹۸ ۱۳۲-۱۷۲	جانشینی
حسرت	۲۹-۱۲۷-۸۲-۸۴ ۱۲۱-۱۳۳	جانشینی	تمسخر	۱۵۹-۱۰۰	جانشینی
	۴۴-۱۹۸	تکمیلی			
پنهان ساختن امری	۲۷-۲۸-۷۴-۴۴-۱۳۹	تکمیلی	دوری از بلا	۱۳	جانشینی
	۳۰	جانشینی			
خوشرویی	۱۶-۵۸-۲۲۰	جانشینی	پوشاندن دستپاچگی	۱۸	جانشینی
طلب ادامه کلام	۱۸	جانشینی	خروج از مخمصه	۱۹	جانشینی
تعجب	۴۲-۶۴-۱۸۶	جانشینی	جلب توجه	۵۶	جانشینی
	۱۹۵	تکمیلی			
تبادل احساسات	۶۵	جانشینی	آشنایی	۹۵	جانشینی
یادآوری خاطرات	۱۱۸	جانشینی	طلب کمک	۱۴۶	جانشینی



حالت‌های لمس کردن (بساوایی)

نشانه‌های تماسی و لمسی که از آن به «علم اللمس» تعبیر می‌شود، یکی از انواع ارتباط غیرکلامی است «علم اللمس یا علم التماس مطالعه پیام‌های لمسی و تماسی در ارتباطات غیرکلامی است» (بیدارمغز، ۱۳۹۲: ۱۹). «تماس بدنی با توجه به عوامل مختلف زمینه‌ای، مانند لمس‌کننده (دوست یا غریبه)، ماهیت تماس جسمی (کوتاه، طولانی، آهسته یا سخت) و محیط تماس (محل کار، خیابان، خانه و ...) می‌تواند نشانه عاطفه، تسلط، توجه، جاذبه جنسی، مراقبت و پرخاشگری باشد. با وجود چنین پیچیدگی‌هایی، شواهد موجود نشان می‌دهند که هر وقت لمس پذیرفتنی تر قلمداد شود، اغلب به واکنش مثبت می‌انجامد» (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۶).

در آغوش گرفتن (دال) به هنگام خداحافظی، یکی از قدیمی‌ترین نشانه‌های حس لامسه است که دال بر وجود محبت (مدلول) بین دو نفر است؛ این امر در رمان المدهون زمانی روی داده که ولید قصد بازگشت به لندن را داشته با جمیل و لودا خداحافظی کرده در حالی که آن‌ها را به آغوش کشیده است. این نشانه با کارکرد جانشینی در کلام ذکر شده است: «هلبلاذ ما فی منها یا عزیزِی لا فی الدنیا و لا فی الآخرة».

وودعه ولودا عانقاً (المدهون، ۲۰۱۶: ۶۶) ترجمه: چیزی در این سرزمین وجود دارد که نه در دنیا هست و نه در آخرت.

با او و لودا خداحافظی کرد در حالی که آن‌ها را به آغوش می‌کشید.

بعد از رسیدن ولید و جولی به عکا و هتل عکوتیل، روز بعد ولید به دیدن فاطمه رفته که گویی از همسایگان قدیمی و دوست دوران کودکی ولید است؛ ولید با لبخندی مهربانانه و صادقانه فاطمه را به یاد می‌آورد. فاطمه نیز به گرمی به او خوشامدگویی کرده و او را در آغوش کشیده (دال) و در گوشش زمزمه کرده است. این نشانه بیانگر مهربانی و صداقت (مدلول) فاطمه است و جزو کارکردهای تکمیلی است: «وجدَ فاطمةً تنتظره هي وابتسامتها أسفل البناية لم يكن صعباً عليه التعرف عليها. كان وصف جميل لفاطمة يكفي وكانت ابتسامتها الودود تصادق على وصفها. رحت فاطمة بوليد بشوق من ترغب في احتضانه بذراعيها القصيرتين اللتين بالكاد تضمن نصف خاصرته وهست في أذنه ... بوسه من بنت بلدك بتحسبك في عكا العمر كله» (همان: ۱۶ و ۱۷) ترجمه: فاطمه را دید که منتظر اوست و پایین ساختمان در حال لبخند زدن است، شناختن او برایش سخت نبود، توصیف جمیل برای فاطمه کفایت می‌کرد و لبخند او مهربانانه و صادقانه بود. فاطمه با گرمی و مهربانی به ولید خوشامد گفت و او را در آغوش کشید، با دو دست کوتاه وی که گویی تنها می‌توانست نصف کمر او را در بر گیرد و در گوشش زمزمه کرد: بوسه‌ای از دختر هم‌وطنت که تمام عمرش را در عکا گذرانده است. این نشانه با مضمون و کارکرد مشابه در صفحات ۱۹۱، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۱ و ۲۵۰ همین رمان تکرار شده است.

مدلول	صفحه	کارکرد
محبت	۲۲-۲۳-۲۵-۴۲-۴۹-۶۶-۵۶-۶۶-۸۲-۱۹۰-۱۹۲	جانشینی
	۱۷-۲۱۱-۲۱۳-۲۵۰-۱۹۱-۲۲۱	تکمیلی

نتیجه

المدهون نویسنده‌ای خاص به نظر می‌رسد که در رمانی کم‌حجم مضامینی مانند: ناراحتی، شادی، علاقه، تفکر و تعجب را در کنار هم قرار داده است؛ وی از ناراحتی ایوانای ارمنی از ترک عکا و رفتن به لندن، در کنار شادی وی از ازدواج با افسری انگلیسی سخن گفته است؛ ناراحتی و شادی توأمی که تا پایان زندگی او ادامه یافته است. جولی دختر وی نیز در غم و شادی مادر همراه و یاور وی است و پس از مرگ او، به دنبال وصیت مادر، راه سرزمین عکا در پیش گرفته است. این سفر وی توأم با علاقه به سرزمین تازه و تعجب از دیدن زیبایی‌های

آن است. این سفر، دلبستگی خاصی برای برگشت به عکا در دل وی برانگیخته است. اضطراب او از قرار دادن خاکستر مادر در کلیسایی در عکا نیز از دیگر حوزه‌های معنایی این رمان است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد المدهون در مجموع از ۱۴۵ نشانه غیرکلامی بهره برده که ۱۳۰ مورد از آن دارای کارکرد جانشینی (پرسامدترین)، ۱۴ مورد تکمیلی و ۱ مورد کنترلی می‌باشد. وی سعی داشته با استفاده از عناصر غیرکلامی به شخصیت‌پردازی بپردازد؛ المدهون با استفاده از این عناصر، جولی را شخصیتی مهربان و دلسوز نسبت به مادرش توصیف کرده است که علاقه فراوانی به سرزمین عکا دارد. محمود دهمان شخصیتی مقاوم و مبارز است که به مبارزه با رژیم اشغالگر پرداخته است. فاطمه یکی دیگر از شخصیت‌های رمان است که نویسنده با استفاده از ابزار خنده، وی را شخصیتی مهربان و خونگرم و با استفاده از عنصر پوشش، فردی به‌روز معرفی کرده است. همچنین نویسنده با استفاده از عناصری مانند فریاد زدن، فضای رمان را که بیانگر غربت و آوارگی فلسطینی‌ها و ظلم اسرائیلی‌هاست، برای خواننده روشن سازد.

همچنین نتایج پژوهش بیانگر آن است که حالات مختلف پیرازبان با ۶۵ مورد بسامد، بیشترین کارکرد را در این رمان داشته‌اند.

منابع

الف) کتاب‌ها

- آذربایجانی، مسعود و همکاران (۱۳۸۲)، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت.
- آرژیل، مایکل (۱۳۷۸)، روان‌شناسی ارتباطات و حرکات بدن، ترجمه مهناز حیدری، تهران: انتشارات مهتاب.
- احدیان، محمد (۱۳۷۴)، مقدمات تکنولوژی آموزشی، چاپ دوازدهم، تهران: نشر و تبلیغ بشری.
- بهرامی‌کمیل، نظام، (۱۳۸۸)، نظریه رسانه‌ها (جامعه‌شناسی ارتباطات)، تهران: کویر.
- بیدارمغز، علی‌محمد (۱۳۹۲)، ارتباط غیرکلامی، تهران: کارگزار روابط عمومی.
- پیز، آلن (۱۳۸۷)، زبان بدن (راهنمای تعبیر حرکات بدن)، ترجمه سعید زنگنه، چاپ سوم، تهران: جانان.

ریچموند، ویرجینیا پی و جیمز سی. مک کروسکی (۱۳۸۸)، رفتارهای غیرکلامی در روابط میان فردی (درسنامه ارتباطات غیرکلامی)، ترجمه فاطمه سادات موسوی و ژیلایه پور، زیر نظر غلامرضا آذری، چاپ دوم، تهران: دانژه.

سامووار، لاریا و همکاران (۱۳۷۹)، ارتباط بین فرهنگ‌ها، ترجمه غلامرضا کیانی و اکبر میرحسینی، تهران باز.

سوسور، فردینان دو (۱۳۷۸)، دوره زبان‌شناسی همگانی، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.

فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۴)، ارتباطات انسانی (مبانی)، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۵)، ارتباطات غیرکلامی - هنر استفاده از حرکات و آواها، میبد: دانشگاه آزاد اسلامی.

کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۰)، الگوی نمادین و غیرکلامی در تعلیم و تربیت نامریی، تهران: منادی تربیت.

محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۵)، ارتباط‌شناسی؛ میان فردی، گروهی، جمعی، تهران: سروش.

المدهون، ربیع (۲۰۱۶)، مصائر: کونشرتو الهولوکوست والنکبة، بیروت: مكتبة الفكر الجديد.

ب) مجلات

پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۶)، «ارتباطات غیرکلامی و نشانه‌شناسی حرکات بدنی»، زبان و زبان‌شناسی، دوره ۳، شماره ۶، صص ۳۴-۱۳.

بهنام، مینا؛ ابوالقاسم قوام؛ محمد تقوی و محمدرضا هاشمی (۱۳۹۳)، «گفتار بی‌صدا: تأملی بر زبان بدن در غزلیات شمس»، فنون ادبی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۴۸-۳۳.

جمالی، نیلوفر و غفت‌السادات افضل طوسی (۱۳۹۸)، «زبان بدن و نقش آن در آگهی‌های تبلیغاتی (مطالعه موردی: آگهی تبلیغاتی چهره‌های مشهور ایرانی)»، جلوه هنر، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۲۶-۱۷.

ج) لاتین

Korte, Barbara (1997), **Body Language in Literature**, Canadian Cataloguing in Publication Data.

سيمائية التواصل غير اللفظي في رواية مصائر كونشرتو الهولوكوست والنكبة لربعي المدهون

نوع المقالة: أصيلة

مسعود باوانپوري^١، عبدالأحد غبي^{٢*}، خليل پرويني^٣، مهين حاجي زاده^٤

١. طالب الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد مدني بأذربيجان

٢. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها الشهيد مدني بأذربيجان

٣. أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرّس

٤. أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها الشهيد مدني بأذربيجان

الملخص

لغة الجسد هي أحد المكونات المهمة لفروع مثل الفلسفة وعلم النفس التي وجدت طريقها إلى الأدب القصصي وحتى الشعر ولها وظائف دلالية وسيمائية تلعب دوراً مهماً في تشكيل وتعزيز العناصر القصصية. ربعي المدهون وهو كاتب فلسطيني الأصل الفائز بجائزة بوكس العربية عام ٢٠١٦ م، في روايته، بالإضافة إلى استخدام المنطوق، استخدم أشكالاً مختلفة من لغة الجسد والعلامات غير اللفظية. حاولت هذه المقالة دراسة عناصر الاتصال غير اللفظي وشرح وظيفتها في فهم الكلمة والمساعدة في توصيف الشخصيات في هذه الرواية باستخدام المنهج السيميائي. أظهرت النتائج أن المدهون استخدم ١٤٥ علامة غير اللفظية، ١٣٠ منها لها وظيفة استبدالية، و ١٤ منها لها وظيفة إكمالية و ١ لها وظيفة تحكّمية، وتم التعبير عنها في الغالب على شكل العلامات الصوتية غير اللغوية. كما أنه يجمع بين مواضيع مثل الحزن والفرح والحب والفكر والمفاجأة في روايته القصيرة. على سبيل المثال حاول المدهون باستخدام العناصر غير اللفظية أن يصف الشخصيات؛ باستخدام هذه العناصر، يصف جولي بأنها شخصية طيبة وعاطفية لأهمها، التي لديها اهتمام كبير بأرض عكا. ومحمود دهمان هو شخصية صامدة ومتشددة حارب ضد النظام المحتل.

الكلمات الرئيسية: السيمائية، التواصل غير اللفظي، لغة الجسد، ربعي المدهون، مصائر كونشرتو الهولوكوست والنكبة.

The functions of body language and non-verbal communication in the novel Masaeer Konsherto al- Holokost Val Nakba by Raba'i al-Madhoun

Article Type: Research

**Masoud Bavanpouri¹, Abdolahad Gheibi^{*2}, Khalil Parvini³,
Mahin Hajizadeh⁴**

1. PhD student, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University
2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University
3. Professor of Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University
4. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University

Abstract

Body language (body language) is one of the important components of branches such as philosophy and psychology that has found its way into fiction and even poetic literature and has semantic and semiotic functions that play an important role in shaping and strengthening fictional elements. Palestinian-born author Rabi al-Madhoon is the winner of the prestigious 2016 Arabic Poker Award, which uses a variety of body language and non-verbal cues in his novel, in addition to the use of speech. The present article has tried to study the elements of non-verbal communication and explain their function in understanding the word and help characterization in this novel by using the semiotic method. The results show that Al-Madhoon has used a total of 145 non-verbal cues, of which 130 have a substitution function, 14 complementary and 1 control, and are mostly expressed in the form of parazban. He also combines themes such as anxiety, sadness, happiness, interest, thinking and surprise in a small novel. Al-Mahdoon has tried to characterize using non-verbal elements; As an example, he uses these elements to describe Julie as a kind and compassionate person to her mother who has a strong interest in the land of Acre. Mahmoud Dehman is a resilient figure who has fought against the occupying regime in Jerusalem.

Keywords: Semiotics, Nonverbal Communication, Body Language, Raba'i al-Madhoun, Masaeer Konaherto AlHolokost Valnakba.